

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۱۳ اگست ۲۰۱۶

تفسیر احمد - ۱۹

ترجمه و تفسیر سورة العلق- ۱

سورة علق در « مکه » نازل شده و دارای ۱۹ آیت می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِيطْغَى (۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى (۷) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى (۸) أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (۹) عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰) أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (۱۲) أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۳) أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴) كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهَ لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (۱۵) نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِنَةٍ (۱۶) فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (۱۷) سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸) كَلَّا لَا تَطِعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ (۱۹)

معلومات موجز:

سورة «العلق» که به نام سورة « اقرأ » هم یاد می شود از سورة های مکی می باشد، این سورة دارای (۱) یک رکوع، (۱۹) زده آیت، (۷۳) هفتاد و سه کلمه، (۱۹۷) یکصدونود و هفت حرف، و (۱۲۵) یکصد و بیست و پنج نقطه است.

اسباب نزول:

اسباب نزول (آیت ۶ سورة علق):

ابن منذر از ابو هریره (رض) روایت کرده است: ابوجهل گفت: آیا محمد پیش چشم شما روی خویش بر زمین می زند؟ گفتند: بله، گفت: قسم به لات و عزی اگر من اورا ببینم که این کار را انجام می دهد بر گردنش سوار می شوم و رویش را به خاک می مالم پس آیت « كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِيطْغَى » نازل شد .

در حدیث شماره (۴۹۵۸) امام بخاری آمده است: « از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: ابو جهل گفت اگر محمد را ببینم که در نزدیک خانه (کعبه) نماز می خواند، بر گردنش سوار می شوم، چون این خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید، فرمود: « اگر خواسته باشد چنین کند. » « لو فعله لاخذته الملائکه » ملائکه (عذاب) او را می گیرند. نسایی رحمة الله از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که ابو جهل می خواست چنین کند، ولی دیدم که به عقب بر می گردد، و دستش را بر رویش می گیرد، کسی از وی پرسید: چه شده است؟ گفت: بین من و بین او، یعنی محمد صلی الله علیه وسلم جوئی از آتش قرار دارد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « اگر نزدیک می شد ملائکه او را تکه تکه می کردند. »

اسباب نزول آیه (۹) سوره علق:

ابن جریر از ابن عباس روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم مشغول نماز خواندن بود که ابو جهل بن هشام آمد و آن بزرگوار را از نماز خواندن منع کرد، آنگاه خدا « أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى، عَبْدًا إِذَا صَلَّى ، أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى، أَوْ أَمَرَ بِالْقَوَى، أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى، أَلَمْ يَعْلَمْ بِإِنَّ اللَّهَ يَرَى ، كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهَ لَنْسُفَعَا بِالنَّاصِيَةِ ، نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ » را نازل کرد.

اسباب نزول آیت (۱۷ الی ۱۸) سوره علق:

ترمذی و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در حال نماز خواندن بود، ابو جهل آمد و گفت: آیا تو را از این کار منع نکرده بودم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم تهدیدش کرد. ابو جهل گفت: تو خوب می دانی که در این دیار اکثر انجمنها و مجامع قوم و قبیلہ متعلق به من است، آنگاه پروردگار با عظمت آیات: « فليدع ناديه، سنذع الزبانية » را نازل کرد.

ابوجهل کیست:

قریش یکی از جمله مشهورترین و مهمترین قبایل عرب در حجاز به شمار می رفت. مؤرخین طایفه مشهور و بزرگ قریش را مقارن ظهور اسلام ۲۵ طایفه به شرح ذیل معرفی داشته اند:

۱- بنی هاشم، ۲- بنی مطلب، ۳- بنی حارث، ۴- بنی امیه، ۵- بنی نوفل، ۶- بنی حارث بن فهر، ۷- بنی اسد، ۸- بنی عبدالدار، ۹- بنی زهره، ۱۰- بنی تیم بن مره، ۱۱- بنی مخزوم، ۱۲- بنی یقطه، ۱۳- بنی مره، ۱۴- بنی عدی بن کعب، ۱۵- بنی سهم، ۱۶- بنی جُمح، ۱۷- بنی مالک، ۱۸- بنی معیط، ۱۹- بنی نزار، ۲۰- بنی سامه، ۲۱- بنی ادرم، ۲۲- بنی محارب، ۲۳- بنی حارث بن عبدالله، ۲۴- بنی خزیمه، ۲۵- بنی بنانه (مسعودی، مروج الذهب، جلد ۱، صفحه ۲۷۷، بطون قریش)

ابوالحکم عمرو بن هشام بن مغیره مخزومی مشهور به « ابوجهل » از اشراف قریش و از مشرکان معروف مکه و برادرزاده ولید بن مغیره بود، او مصروف امور تجارتي در مکه و از جمله مالدران مشهور اهالی مکه به حساب می آمد. در این هیچ جای شکی نیست که ابوجهل از قبیلۀ قریش است ولی از جمله کاکا های پیامبر صلی الله علیه وسلم به حساب نمی آید. زیرا پدر رسول الله صلی الله علیه وسلم عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم است. بنابراین پیامبر صلی الله علیه وسلم از سلسله بنی هاشم و ابوجهل از سلسله بنی مخزوم است، که بدین صورت سلسله نسبی شان متفاوت می باشد. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه، جلد ۷، صفحه ۴۱۳).

ابوجهل بیشترین دشمنی را نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم و به خصوص کسانی که جدیداً به دین اسلام مشرف می شدند، روا می داشت. لجاجت و دشمنی او با پیامبر صلی الله علیه وسلم و به خصوص با مسلمانان و دین مقدس اسلام به سرحدی رسید که او را «ابوجهل» نامیدند. همین ابوجهل بود که «سمیه» مادر عمار یاسر را به شهادت رسانید، و بالاخره خودش نیز در جنگ «بدر» به قتل رسید و نام ننگینی از وی در تاریخ اسلام باقی مانده است.

وجه تسمیه:

این سوره «علق»، «اقرأ» یا «قلم» نامیده شده است، زیرا خدای سبحان الله تعالی آن را با فرموده اش «اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلْقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ...» آغاز نموده است. شایان ذکر است که صدر این سوره، اولین آیات نازل شده قرآن کریم می باشد اما بقیه این سوره بعد از انتشار دعوت آن حضرت صلی الله علیه و سلم در میان قریش و بروز تحریکاتشان علیه دعوت، نازل شده است.

محتوای سوره:

اکثریت مطلق مفسران بدین باور اند که از محتوای این سوره طوری معلوم می شود که این سوره اولین سوره ای است که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده است. در آغاز به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دستور قرائت و تلاوت می دهد و سپس از آفرینش این انسان با عظمت، از يك قطعه خون بی ارزش، سخن می گوید. در مرحله بعد از تکامل انسان در پرتو لطف و کرم پروردگار، و آشنائی او به علم و دانش و قلم بحث می کند. و در مرحله بعد، از انسانهای ناسپاسی که علی رغم این همه موهبت و اکرام الهی راه طغیان را پیش می گیرند سخن به میان می آورد. و سر انجام به مجازات دردناک کسانی که مانع هدایت مردم و اعمال نیکند اشاره می کند و سوره را با دستور سجده و تقرب به درگاه پروردگار پایان می دهد.

آغاز وحی در تاریخ اسلام:

اکثریت به اتفاق مفسرین جهان اسلام در این مورد متفق الرأی اند که: آیاتی از اول سوره علق، اولین آیات نازل شده وحی را تشکیل می دهند: «اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق/ ۱-۵) «بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان، و پروردگار تو کریمترین (کریمان) است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی دانست (به تدریج به او آموخت»

امام احمد می فرماید: عبدالرزاق و معمر پسر زهری برای ماز عروه، و او از حضرت بی بی عائشه (رضی الله عنها) روایت کرده اند که گفته است:

«اولین چیزی که به پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی گردیده است به صورت رؤیای صادقانه در خواب بوده است. هیچ خوابی نمی دید مگر این که مثل سپیده صبح تحقق می یافت. پس از این مرحله، دوست داشت گوشه گیری و خلوت کند. در غار حراء گوشه گیری و خلوت می کرد و در آنجا چندین شب عبادت می کرد، بدون این که به پیش اهل و خانواده اش برگردد، و زاد و توشه خلوت کردن را تهیه و با خود بردارد.

بعد از آن به نزد خدیجه برمی‌گشت و برای شبهای دیگری دوباره زاد و توشه برمی‌گرفت و با خود می‌برد. تا وقتی از اوقات که در غار حراء بود حق و حقیقت بدو رسید.

فرشته به پیش او آمد و گفت: بخوان. فرمود: من خواندن نمی‌دانم. . . . پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت فرموده است: فرشته مرا گرفت و فشار و تکانم داد تا بدانجا که خسته و درمانده شدم و نیروئی برایم نماند. سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان. من گفتم: خواندن نمی‌دانم. برای بار دوم مرا گرفت و فشار و تکانم داد تا بدانجا که خسته و درمانده شدم و نیروئی برایم نماند. سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: خواندن نمی‌دانم. برای بار سوم مرا گرفت و فشار و تکانم داد تا بدانجا که خسته و درمانده شدم و نیروئی برایم نماند. سپس گفتم:

« أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) » (ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود. آن را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که همه جهان را) آفریده است. انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است (از آنچه تو می‌انگاری. بعد از این، بزرگواریها و بخشندهگیها از او خواهی دید که تعلیم قرآن در برابر آنها ساده و ناچیز است). همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت. بدو چیزهایی را آموخت که نمی‌دانست. (پیامبر صلی الله علیه وسلم با این آیات در حالی به خانه برگشت که اندامش می‌لرزید. وقتی که به پیش خدیجه رفت، فرمود: « زَمَلُونِي زَمَلُونِي » (مرا بپوشانید. مرا بپوشانید). او را پوشاندند تا ترس و هراس او برطرف گردید. آن گاه فرمود: « یا خدیجه مای؟ » « ای خدیجه مرا چه شده است؟ »

خدیجه او را از رخداد آگاه کرد. فرمود: « قَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي. » « واقعاً بر خویشتم ترسیدم. »

خدیجه بدو گفت: هرگز! هرگز! مژده باد تو را، به خدا سوگند هرگز خدا تو را خوار نمی‌دارد. زیرا تو پیوند خویشاوندی را مراعات می‌کنی و صله رحم را به جای می‌آوری. راستگو هستی و راست می‌گویی. به درد دردمندان می‌رسی و درماندگان را کمک و یاری می‌کنی، و از مهمانان به خوبی پذیرائی می‌کنی، و در برابر حوادث حق تعالی، یار و مددکار دیگران می‌شوی.

آن گاه خدیجه پیغمبر صلی الله علیه وسلم را با خود به پیش ورقه پسر نوفل پسر اسد پسر عبدالعزی پسر قصی برد. ورقه پسر کاکای خدیجه بود. در زمان جاهلیت عیسوی شده بود. کتاب عربی می‌نوشت. کتاب‌های عبری را از روی انجیل، تا آنجا که خدا می‌خواست بنویسد - می‌نوشت. پیر و کور شده بود.

خدیجه بدو گفت: ای پسر کاکا، سخن برادرت را بشنو. ورقه گفت: پسر برادرم، چه می‌بینی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم از چیزی که دیده بود بدو نقل کرد. ورقه گفت: این همان رازداری است (به نام جبرئیل) که به پیش موسی می‌آمد. کاش در آن وقت جوان می‌بودم. کاش من زنده می‌بودم در آن هنگام که قوم تو، تو را بیرون خواهند کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « أَوْ مُخْرَجِي هُمْ؟ » (آیا ایشان مرا بیرون خواهند کرد؟).

ورقه گفت: بلی. هرگز مردی چیزی را با خود نیاورده است بسان چیزی که تو با خود آورده‌ای مگر این که با او دشمنی شده است. اگر من زنده باشم به تو سخت کمک خواهم کرد و کاملاً یاریت خواهم داد. ولی مدتی، نگذشت که ورقه وفات یافت. . . . تا آخر». این روایت در صحیح مسلم و صحیح بخاری از قول زهری نقل شده است. آیت « أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ *... » در واقع آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، و علامه مبارکفوری در کتاب « ریح المصنوع » می‌نویسد: «با بررسی قرائن و شواهد و دلایل مختلف، می‌توانیم سالروز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را شامگاهان دوشنبه بیست و یکم رمضان، مطابق با دهم اگست سال ۶۱۰ میلادی، شب هنگام،

معین سازیم که در آن اوان، ایشان دقیقاً چهل سال قمری و شش ماه و دوازده روز از عمر شریفشان می‌گذشته است که با ۳۹ سال شمسی و ۲ ماه و ۲۰ روز برابر خواهد بود».

همچنین ایشان در ادامه می‌نویسد: «سیره نویسان در ارتباط با تعیین نخستین ماه گرامیداشت پیامبر صلی الله علیه وسلم- به نبوت از سوی خداوند و فرو فرستادن وحی بر آن حضرت، اختلاف فراوان دارند. عده زیادی از سیره‌نویسان بر آن شده‌اند که ماه ربیع‌الاول بوده است؛ گروه دیگری از آنان بر آن‌اند که ماه رمضان بوده است؛ برخی نیز گفته‌اند: ماه رجب بوده است. ما ترجیح داده‌ایم که ماه رمضان بوده باشد؛ به دلیل این آیت شریفه که می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (سوره البقرة: ۱۸۵). و این آیت شریفه دیگر که می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (سوره القدر: ۱). که در نتیجه شب قدر در ماه رمضان قرار می‌گیرد، و شب قدر همان شبی است که در آیت ۲، سوره دخان، خداوند درباره آن می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (سوره الدخان: ۳). و نیز به دلیل آن که اقامت آن حضرت در غار حراء در ماه رمضان بوده و واقعه نزول جبرئیل بر ایشان نیز در همین ماه بوده است؛ چنان که همگان می‌دانند. قائلان به آغاز نزول وحی در ماه رمضان نیز در باب تعیین دقیق این روز با یک دیگر اختلاف دارند، و روایات در این زمینه مختلف است. بعضی گفته‌اند: روز هفتم، برخی گفته‌اند: هفدهم، و بعضی دیگر نیز گفته‌اند: هجدهم.

ابن اسحاق و برخی دیگر از سیره‌نویسان بر آن‌اند که این روز، روز هفدهم بوده است؛ اما، ما ترجیح دادیم که روز بیست و یکم بوده باشد، به این دلیل که تمامی سیره‌نویسان یا اکثر آنان متفق‌القول‌اند بر این که بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم- در روز دوشنبه اتفاق افتاده است؛ چنان که آن حضرت خود فرموده‌اند: «فِيهِ وُلِدْتُ وَ فِيهِ أُنزِلَ عَلَيَّ» و به روایت دیگر: «ذَاكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ وَ يَوْمُ بَعَثْتُ أَوْ أُنزِلَ عَلَيَّ فِيهِ» (صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه ۳۶۸؛ مسند احمد، جلد ۵، صفحه ۲۹۷، ۲۹۹؛ بیهقی، جلد ۴، صفحه ۲۸۶، ۳۰۰؛ حاکم نیشابوری، جلد ۲، صفحه ۶۲). روز دوشنبه در ماه رمضان نیز در آن سال مطابق بوده است با روز هفتم؛ روز چهاردهم؛ روز بیست و یکم، و روز بیست و هشتم؛ از سوی دیگر، بنا به دلالت احادیث صحیح، شب قدر جز با یکی از شبهای فرد در دهه آخر رمضان منطبق نمی‌گردد، و شب قدر در محدوده این شبها جابه‌جا می‌شود. اگر این آیت شریفه را که می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» با روایت ابوقتاده که می‌گوید بعثت آن حضرت روز دوشنبه بوده است، کنار هم بگذاریم، همچنین با مراجعه به تقویم تطبیقی که موارد مطابقت روز دوشنبه را با ایام رمضان در آن سال تعیین می‌کند؛ برای ما یقینی شده است که بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شب هنگام، شامگاه روز ۲۱ رمضان بوده است».

ادامه دارد